

لوح پسر عم

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



لوح پسر عم - آثار حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز
جهانی بهائی - شماره ۱۹۹

باسم دوست یگنا

ای پسر عمّ حمد کن خدا را که این نسبت کبری قطع نشد و سبقت گرفتی از جمیع ذوی القربی تا آنکه در سجن اعظم
بزیارت جمال قدم فایز شدی این فضل را غنیمت شمار چه که باو معادله نمیکند آنچه در آسمان و زمین خلق شده بحول و
قوة رحمانی و اذن و اجازة الهی بوطن راجع شو و بذکر دوست ذاکر باش باید بشأنی رفتار نمائی که رایحه قیص مختار را
جمیع اهل دیار از تو بیابند نسبت خود را حفظ کن و در وعاء توکل و انقطاع و صدق و صفا محفوظ دار بسجایای الهیه
مابین بریه ظاهر شو تا جمیع ناس از تو مشاهده نمایند آنچه را که لدی الحق محبوب است از دنیا و امورات محدثه در آن
محزون مباش چه که باقی نبوده و نخواهد بود و ما هو الفانی لا یلتفت الیه عباد مکرمون بسا از اهل عزّت که آنی بذلت
مبتلا شدند و بسی از صاحبان غنا که بفقر راجع گشتند پس امری طلب کن که عزّت او را ذلت از پی نباشد و غنای
او را فقر ادراک نماید لعمری الله هو التمسک باسمی و التّشبّث بذیلی المقدّس المنیر احبّای حقّ از ذوی القربی و دون آن
کل را از قبل این مسجون تکبیر برسان

و اگر جناب اسم معروف را ملاقات نمودی تکبیر برسان قل لم منعت عن الذی فدی فی سبيله الملاء الاعلی بأرواحهم و
قرّت به عیون المقرّبین چه شده شما را که بکمال خوف و اضطراب مشاهده میشوید تفکّر در حالت نفسی نما که بروح
القدس امر مبعوث شد و فرداً واحداً بلوح الهی بمقرّ معهود توجه نمود و بکمال قدرت و اطمینان رسالات رحمن را تبلیغ
نمود و ابداً سطوت و غضب او را مضطرب نمود هل تخاف من نفسک او عماً عندک استمع ندائی من شطر البلاء و لا
تمنع نفسک عماً قدر فی ملکوت البقاء اقبل بکّک الی الله و لا تخف من الذین ظلّوها و لو ترید ابقاء نفسک فاسأل الله
ربّک انه یحفظک لو تكون فی قطب البحر او فی اودية النار او فی فم التّمساح او بین سیوف الظّالمین تالله الحقّ لا تتحرّک
ورقة الا بعد اذنه و لا تمرّ الأریاح الا بارادته و لا یتنّفس ذو نفس الا بمده دع الأوهام و تمسک برّبک العزیز العلام انا
نصیحتک خالصاً لوجه ربّک لأنّنا لا نحبّ ان یقطع حبل نسبتک الی الله العزیز الحکیم و اذکر اذ کنت فی السّجن و
نصرک الله بالحقّ و حفظک بجنود الغیب و الشّهادة الی ان اخرجک بسلطانه و جعلک من الفرحین انا کما معک فی
السّجن و وجدنا منک رائحة الاقبال علی قدر لذا نجیناک کما نجینا من اردنا اذ کان بین ایدی الغافلین فکر فیما القینا
علیک لعلّک تنبّه بذکری و تذکر فضل ربّک بین العباد انه هو العلیم الخبیر کن علی شأن لا یشغلك المال عن المال و



ORIGINAL

لا الأسباب عن مسبب الأسباب استمع قول من يجبك ويريد لك ما اراد لنفسه ضع الدنيا كلها وخذ ما اوتيت من لدن مقتدر قدير هل رضيت بالحياة الفانية و تركت الحياة الباقية لعمرى هذا لا ينبغي لك لو كنت من العارفين فيا ليت فديت في حب الله مرة بعد مرة وصبح كل آن كل ارض بدمي في سبيل الله ربك ورب العالمين آخر چرا تفكر نينمائيد ايام گذشت و عمر بانها رسيد حال خود انصاف ده در آخر ايام انسان در فراش بزحمت امراض و شدت اوجاع جان بدهد بهتر است يا آنکه آن چند يومی که از عمر باقی مانده در سبيل الهی فدا نمايد قسم بجمال قدم الأول خسران و الآخر روح و ريحان زهی حسرت و ندامت که نفس انسانی چند نفسی که از جان عاریتی باقی مانده در ره دوست فدا ننمايد و در فراش غفلت بعد از آشامیدن دواهای مکروهه منتنه رديه تسليم نمايد فاصدقني اي الامرین احق قل الكلمة الأولى وربی الاعلی و مالک العرش و التری مقصود آنکه احبای حق نباید مضطرب و خائف باشند بلکه باید شهادت را در سبيل دوست فوز عظیم شمرند اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالك اندازند چه که در این ظهور کل بحکمت مأمورند بشنو ندای مظلوم را که در منتهای شدت و بلا و هموم و غموم تو را بحق میخواند از عالم و عالمیان منقطع شو و در ظل رحمتش مأوی گیر ثم اعلم بأن حضر تلقاء الوجه احد و ادعی بأنه رءاک و قال انک قلت بأننا لا نرسل اليک لوحاً من بعد اذا بکت عين شفقتی لنفسک فواللذی انطقنی بثناء نفسه بين الأرض و السماء لو وجدت عرف القميص و قرأت لوحاً من الواح ربک التي ارسلناها اليک لفديت بنفسک و ما عندک لکلمة منها و رضيت بأن تقتل في کل حين الف مرة و لا ينقطع عنک عرف قميص القدم و نسمة الله التي تمر من شطر اسمه الأعظم لم ادر بأي شيء منعت عن هذا الفضل الأکرم و ترکت بين الظنون و الأوهام تدارک يا اخي ما فات عنک و اقبل الى قبلة العالمين و قل

اقبلت بکلی اليک يا فاطر السموات و الأرضين فاعف عني ما غفلت في جنبک انک انت مولی العالمين

ایاک ان تمنعک الحمیة عن مالک البریة دع الهوی و تمسک بریک الأبهی هذا خیر لک و کان الله علی ما اقول شهيدا

و دیگر اهل قریه هر که را مقبل الی الله دیدی من قبل الله ذا کر شو و بگو محزون مباشید از آنچه بر شما وارد شده چه که بر جمال قدم اعظم از آن وارد و حال در سجن اعظم ساکن و بشأنی امر شدید است که باب خروج و دخول را مسدود نموده اند و لکن در کمال روح و ریحان بذکر رحمن مشغولیم محزون مباشید از آنچه بتاراج رفت زود است که جمیع من علی الأرض بذکر شما ذا کر شوند اجر هیچ نفسی ضایع نشده و نخواهد شد آنچه از زخارف دنیوی در سبیلش از شما اخذ شد البته در دنیا عطا خواهد فرمود و در عقبی مقاماتی که اگر یکی از آنها بر اهل ارض ظاهر و هویدا شود انفس خود را در سبیل دوست فدا نمایند رجای آنکه بآن مقر اقصی فایز گردند بشنوید وصیت جمال قدم را که از شطر سجن اعظم شما را ندا میفرماید بغی و طغی را بگذارید و بتقوی متمسک شوید نفوس خود را از اعمال شیطانیّه مقدس نمائید و بطراز الهیه مزین دارید فساد و نزاع شأن اهل حق نبوده و نخواهد بود از اعمال شنیعه اجتناب نمائید و در مسالک تقدیس و تسلیم و رضا سالک شوید جهد نمائید تا صفات و اخلاق الهیه از شما ظاهر شود و بکمال استغنا و سکون مابین بریه مشی نمائید و با کمال عدل و انصاف با یکدیگر معامله کنید خیانت را بامانت و غیبت را بتزکیه نفس و ظلم را بعدل و غفلت را بذکر تبدیل نمائید اینست نصیح رحمانی که از فم بیان مشیت ربّانی ظاهر شده سعی نمائید که بلکه باعانت الهیه آنچه در ملکوت تقدیر مقدر شده باعمال شنیعه تغییر نیابد و تبدیل نشود در کلّ احیان از مقصود عالمیان آمل و سائل باشید که شما را از فضل و عنایت خود محروم نفرماید و در ظلّ شجره اثبات و سدره اسماء و صفات منزل دهد و السلام علیکم من لدی الله مولا کم القديم و الحمد لله العلیّ العظیم